

THE JOURNAL OF Linguistic and Rhetorical studies

Volume 15, Consecutive Number 33, autumn 2023

Issn:2717-090x

Journal Homepage: <https://rhetorical.semnan.ac.ir/?lang=en>

This is an Open Access paper licensed under the Creative Commons License CC-BY 4.0 license.

journal of
Linguistic and Rhetorical Studies



An ecological look at the works of Moradi Kermani

Razavian.Hosein^{1*} -Elahipanah.Tamanna²

1 Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Semnan University, Semnan, Iran: Correspondence author (razavian@semnan.ac.ir).

2: Master's degree, teaching Farsi to non-Persian speakers, Semnan University, Semnan, Iran.

The current research examines the two books *Khumrehand Tanour va Dastanhaye digar*- written by Houshang Moradi Kermani - from an environmental linguistics (aka. ecolinguistic) approach. In the present study, among Arran Stibbe's eight environmental stories, five stories of Ideologies, Evaluations, Identities, Erasure, and Saliency, have been reviewed and analyzed. Determining the occurrence percentage of stories and analyzing these statistics in the body of research has been done using a descriptive-analytical method. It can be said that there is a downward trend in the level of realization of environmental stories of Saliency, Evaluations, Ideologies and Identities. The story of Erasure which has a negative value, shows a small percentage of occurrence in these books. Evaluating stories based on ecosophies suggests that philosophies such as "Valuing life," "Wellbeing," and "Respect for the lives of all species" have a high frequency in these texts. Philosophies concerning "Now and future" and "Environmental limits" are also discernible in the research data. Except for two short stories, the stories of these two books show Kermani's positive view of ecosophies. Education plays a very important role in achieving the goals of culturization, value creation and modeling. Among the most valuable resources for promoting environmental cultures are media, books and institutions such as education and pedagogy. Reflecting on children and adolescents' books can be a way to spread and institutionalize environmental culture.

Keywords: Arran Stibbe, Ideology, Ecolinguistics, Houshang Moradi Kermani, Identity.

- H. Razavian, T. Elahipanah (2023). An ecological look at the works of Moradi Kermani, *THE JOURNAL OF Linguistic and Rhetorical studies* 15(33), 213-248.
[Doi: 10.22075/jlrs.2023.29476.2225](https://doi.org/10.22075/jlrs.2023.29476.2225)



مجله علمی مطالعات زبانی و بلاغی

سال ۱۴ - شماره ۳۳ - پاییز ۱۴۰۲

صفحات ۲۴۸-۲۱۳ (مقاله پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۱/۱۰/۱۱ - بازنگری ۱۴۰۱/۱۲/۱۳ - پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۳

نگاهی زیست‌محیطی به آثار مرادی کرمانی

حسین رضویان^۱ / تمنا الهی پناه^۲

razavian@semnan.ac.ir

۱: دانشیار، گروه زبان‌شناسی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران. (نویسنده مسئول)

۲: کارشناس ارشد، آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.

چکیده: پژوهش پیش‌رو به بررسی دو کتاب «خمره» و «تنور و داستان‌های دیگر»، نوشته هوشنگ مرادی کرمانی، با رویکرد زبان‌شناسی زیست‌محیطی می‌پردازد. در مقاله حاضر، از میان هشت داستان (محور) زیست‌محیطی استیبی، پنج داستان ایدئولوژی‌ها و گفت‌مان، ارزیابی‌ها و الگوهای ارزشی، هویت‌ها، برجسته‌سازی و محوسازی، مورد بررسی قرار گرفته‌اند. تعیین درصد وقوع داستان‌های استیبی و تحلیل این آمار در پیکره پژوهش، با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. میزان تحقق داستان‌های بررسی‌شده، با احتساب روند نزولی، بدین شرح است: برجسته‌سازی، الگو و ارزیابی، ایدئولوژی و هویت‌سازی. داستان محوسازی دارای بار ارزشی منفی نسبت به محیط‌زیست است که درصد وقوع کمی را به خود اختصاص داده است. ارزیابی داستان‌ها بر اساس فلسفه‌های زیست‌محیطی، حاکی از آن است که فلسفه‌هایی نظیر «ارزش‌نهادن به زندگی»، «اهمیت و احترام به زندگی همه گونه‌ها» و «رفاه و تندرستی» در این متون، از بسامد زیادی برخوردار است. فلسفه‌های «حال و آینده» و «محدودیت‌های زیست‌محیطی» نیز در داده‌های بررسی‌شده مشاهده می‌شود. به‌جز دو داستان، داستان‌های این دو کتاب، حکایت از نگاه پرننگ و مثبت کرمانی به فلسفه‌های زیست‌محیطی دارد. برای نیل به اهداف فرهنگ‌سازی، ارزش‌آفرینی و الگوسازی، آموزش از اهمیت زیادی برخوردار است. رسانه‌ها، کتاب‌ها و نهادهایی همانند آموزش و پرورش از باارزش‌ترین منابع برای ارتقای فرهنگ زیست‌محیطی هستند. تأمل در کتاب‌های مربوط به کودکان و نوجوانان می‌تواند راهی برای گسترش و نهادینه کردن فرهنگ زیست‌محیطی باشد.

کلیدواژه: استیبی، ایدئولوژی، زبان‌شناسی زیست‌محیطی، هوشنگ مرادی کرمانی، هویت.

۱. مقدمه

آیا سبک زندگی ما انسان‌ها خودخواهانه نیست؟ دانشمندان تاکنون بارها به ما هشدار داده‌اند و حتی دوره‌ای به نام «آنتروپوسین»^۱ را نیز برای ما تعیین کرده‌اند. آنتروپوسین به دوره‌ای اشاره دارد که فعالیت‌های بشر، بیشترین تأثیر را بر اکوسیستم زمین می‌گذارد؛ یعنی عصر حاضر. هم‌اکنون، بیش از هر زمان دیگر در تاریخ ما، نسل بشر نیاز دارد که دست همکاری به یکدیگر بدهد. در این دوران، فعالیت‌های انسان باعث شده است توانایی کره زمین برای نظم‌بخشی به خود، در معرض خطر قرار گیرد (Wals & Benavot, 2017: 404-417). ما با چالش‌های محیط‌زیستی هولناکی روبه‌رو هستیم؛ از جمله بحران آب، آلودگی هوا، کاهش منابع طبیعی، از بین رفتن گونه‌های مختلف گیاهی و جانوری و انفجار جمعیت. این‌ها همگی در کنار هم به ما یادآوری می‌کند در برهه حساسی از تاریخ بشریت قرار داریم. این مسئله، انسان متمدن را به بازبینی افکار و عملکرد گذشته خویش واداشته است. در نتیجه این بازبینی، مطالعات بینارشته‌ای میان علوم مختلف انسانی، از جمله جغرافیا، دین، فلسفه، زبان، ادبیات، اخلاق و محیط‌زیست شکل گرفت.

زبان‌شناسی زیست‌محیطی^۲ در زمره این مطالعات بینارشته‌ای است که حوزه زبان‌شناسی و محیط‌زیست را به هم پیوند می‌دهد. نمی‌توان نقش زبان در شکل‌دهی تفکر را نادیده گرفت و تفکر زیست‌محیطی نیز تا حد زیادی می‌تواند تحت تأثیر زبان، قالب‌ریزی شود. با توجه به چنین نقشی، زبان می‌تواند در حل بحران محیط‌زیست مؤثر باشد.

چگونگی رفتار انسان‌ها با یکدیگر و جهان طبیعت، تحت تأثیر افکار، ایدئولوژی‌ها، ایده‌ها، جهان‌بینی‌ها و مفاهیم است و این‌ها همه به وسیله زبان شکل می‌گیرند. نظام‌های اقتصادی از طریق زبان بنا نهاده می‌شوند و هنگامی که این نظام‌ها منجر به ضرر و زیان

1. Anthropocene
2. Ecolinguistics

و تخریب محیط‌زیست شوند، باز هم از طریق زبان، در برابر آن‌ها ایستادگی شده و اشکال جدیدتری از اقتصاد به وجود می‌آید. با کمک زبان، هویت‌های مصرف‌گرا ساخته شده و زندگی‌ها به سمت انباشت رو می‌آورند. از طریق زبان، در برابر مصرف‌گرایی ایستادگی شده و افراد تشویق می‌شوند «بیشتر باشند، نه اینکه بیشتر داشته باشند». از طریق زبان است که به لحاظ ذهنی، جهان طبیعت به اشیا یا منابعی صرف برای تصرف تقلیل می‌یابد و با کمک زبان، افراد ترغیب می‌شوند به نظام‌های حمایت‌کننده زندگی احترام گذاشته و از آن‌ها مراقبت کنند (استیسی، ۱۳۹۵: ۳۳).

در این میان، زبان‌شناسی، ابزارهایی را برای تجزیه و تحلیل گفتمان‌های معمول و روزمره فراهم می‌آورد. این گفتمان‌ها نوع جامعه‌ای را که به آن تعلق داریم، شکل می‌دهند. این ابزارها می‌توانند به نمایان شدن داستان‌های^۱ پنهانی که به‌طور غیرمستقیم در پس این گفتمان‌ها قرار دارند، کمک کنند. این داستان‌ها هنگامی که آشکار شوند، می‌توانند از منظر زیست‌محیطی مورد نقد و بررسی قرار گیرند. آیا آن‌ها مردم را به از بین بردن یا حفاظت از اکوسیستم‌هایی که زندگی به آن‌ها وابسته است، ترغیب می‌کنند؟ اگر آن‌ها مخرب باشند، باید در برابر آن‌ها ایستادگی شود و اگر مفید باشند، باید هرچه سریع‌تر ترویج شوند و گسترش یابند (Berardi, 2012: 157).

خطرناک‌ترین داستانی که ما با آن زندگی می‌کنیم، «داستان محوریت انسان» است، به‌عنوان «گونه‌ای که مقدر شده فرمانروای هر آنچه که اکتشاف می‌کند باشد و محصور محدودیت‌هایی که بر موجودات پایین‌تر از خود حاکم است نیز نمی‌باشد» (Kingsnorth & Hine, 2009). داستان تمایز انسان و این تصور که نوع انسان اساساً متفاوت و مجزا از سایر جهان طبیعت و دیگر حیوانات است، همواره در علوم انسانی از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. این ایده که گاهی «استثنای انسانی» خوانده می‌شود، این اجازه را به ما داده است که از طبیعت به‌شکلی سودجویانه بهره‌برداری کنیم و روش‌های پر قدرت و مخرب زندگی ما اکنون در این سیاره غالب

است. اور (1992: 145) تا جایی پیش می‌رود که معتقد است «در طول ۵۰۰ سال گذشته، علوم اجتماعی و انسانی به‌طور یکسان، به گسترش و تثبیت سلطه انسان بر طبیعت مشغول بوده‌اند».

با وجود این، همان‌طور که سطح آگاهی از قرار گرفتن و احاطه شدن انسان‌ها و جوامع انسانی در درون محیط‌زیست، به سطحی از نگرانی مبرم و فوری افزایش یافته، یک تغییر نگرش زیست‌محیطی در علوم انسانی و علوم اجتماعی شکل گرفته است. دیگر به این حوزه‌های مطالعاتی در انزوا نگریسته نمی‌شود، بلکه آن‌ها به‌عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از جهان هستی فیزیکی و بزرگ‌تر محسوب می‌شوند. این تغییر نگرش موجب شده حوزه‌ها در مطالعات خود دقیق‌تر شوند؛ زیرا بدون شک، ذهن انسان، فرهنگ‌ها و جوامع تو سّط جهان طبیعتی که آن‌ها از آن به وجود آمده و بخشی از آن هستند، شکل می‌گیرند؛ اما بیش از آن، این تغییر نگرش، به کمک علوم انسانی و علوم اجتماعی آمده است تا نقشی در پرداختن به برخی از چالش‌های زیست‌محیطی قرن بیست‌ویکم داشته باشند؛ چالش‌هایی مانند از بین رفتن تنوع زیستی، تأمین غذایی، تغییرات اقلیمی، کمبود منابع آبی، آلودگی شیمیایی، بیگانگی از طبیعت و عدالت اجتماعی (استیپی، ۱۳۹۵: ۱۹).

ساپیر^۱ (۱۹۱۲) جزء اولین کسانی است که در متونش زبان‌شناسی را به وراى توصیف ساختاری، نظام آوایی و معنای واژگانی زبان برد و رابطه‌ای بین «طبیعت» و «زبان» ایجاد کرد. وی بر این باور است که واژگان موجود در یک زبان، بیش از هر چیز دیگری به‌طور واضح، منعکس‌کننده محیط اجتماعی و فیزیکی سخن‌گویان آن زبان است. واژگان یک زبان می‌تواند به‌مثابه فهرست پیچیده‌ای از ایده‌ها، علایق و دغدغه‌هایی باشد که توجه آن جامعه را به خود جلب کرده است و از این لیست زبانی می‌توان تا حدّ زیادی، مشخصه‌های فیزیکی محیط و ویژگی‌ها و فرهنگ مردمی که

آن زبان را به کار می‌برند، دریافت کرد. همچنین هلیدی^۱ (۱۹۹۰) برنامه‌ریزی زبانی را یکی از راه‌های حل بحران محیط‌زیست معرفی می‌کند. او بر آن است که با خلق نشانه‌ها، واژه‌ها و ساختارهای زبانی جدید و دادن مدلول تازه به عناصری از زبان، می‌توان حساسیت به محیط‌زیست را تشدید کرد و در جهت حل مشکلات زیست‌محیطی سهیم شد و از این راه، دیدگاه شاعران و نویسندگان و سخن‌گویان را در قبال طبیعت و جهان هستی به مجاری سالم و صحت‌بخش هدایت کرد.

پژوهش پیش‌رو در نظر دارد با بررسی بخش کوچکی از ادبیات داستانی کودک و نوجوان، ارزش و تأثیر زبان را در پیشبرد اهداف زیست‌محیطی، مورد بررسی و تحلیل قرار دهد و در این میان، بر نقش ادبیات در ساختن جهانی دوست‌داشتنی‌تر و زیباتر تأکید کند. کودک و نوجوان کتاب‌خوان شاید به تجربه کسب کردن در همه زمینه‌ها نیازی نداشته باشد؛ زیرا با خواندن کتاب‌های گوناگون، از تجارب شخصیت‌های داستان بهره می‌گیرد و با شخصیت داستان همراه و در ماجراها و تفکراتش شریک می‌شود؛ از این رو، ایدئولوژی نهفته در ذهن نویسنده که منطبق با اصول زیست‌محیطی باشد، می‌تواند راهگشای معضلات جوامع بشری در این خصوص باشد.

۲. چارچوب نظری

زبان‌شناسی زیست‌محیطی که آرن استیبی از آن سخن می‌گوید، پایه‌ای‌ترین سطح را بر «داستان» بنا نهاده است؛ الگویی ذهنی درون ذهن یک فرد، ساختارهایی شناختی که بر چگونگی تفکر، صحبت کردن و عملکرد فرد تأثیر می‌گذارند. از آنجایی که داستان‌ها الگوهای ذهنی هستند، نمی‌توان به‌طور مستقیم آن‌ها را تجزیه و تحلیل کرد؛ اما می‌توان از طریق تحلیل روش‌های متداول استفاده از زبان، به سرنخ‌هایی از آن‌ها دست یافت. اگرچه رسانه‌های دیگری مانند تصاویر دیداری نیز سرنخ‌هایی برای رسیدن به داستان‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم، فراهم می‌آورند، زبان به‌طور ویژه آشکارکننده است. همچنین زبان از این جهت اهمیت دارد که سازوکار اصلی را

تشکیل می‌دهد که داستان‌ها از طریق آن، در طول نسل‌ها و فرهنگ‌ها انتقال یافته و در نتیجه، بالقوه برای مداخله هستند. همچنان که اوکری^۱ (۱۹۹۶) می‌گوید: «کافی است داستان‌هایی را که افراد یا ملت‌ها با آن‌ها زندگی می‌کنند، تغییر دهید، آنگاه خود افراد و ملت‌ها را تغییر داده‌اید.» استیسی داستان‌هایی را که با آن‌ها زندگی می‌کنیم از لیکاف و جانسون^۲ (۱۹۸۰) برگرفته و سپس آن را به مفهومی عام‌تر گسترش داده است. رابطه میان زبان و داستان‌های بنیادینی که جوامع، فرهنگ‌ها و زندگی مردم بر پایه آن‌ها شکل می‌گیرد، پیچیده بوده و موضوع بحث‌های بسیاری در ادبیات، زبان‌شناسی و فلسفه است. رویکرد استیسی ایجاد چارچوبی ساده‌شده از طریق کنار هم آوردن تعدادی از نظریه‌های زبان‌شناختی برای تحلیل داستان‌هایی است که با آن‌ها زندگی می‌کنیم. این نظریه‌ها عبارت‌اند از: نظریه قالب^۳، نظریه ارزیابی^۴، نظریه هویت^۵، نظریه استعاره^۶، تحلیل گفتمان انتقادی، نظریه ساخت واقعیت و نظریه محوسازی^۷ و برجسته‌سازی^۸. این نظریه‌ها را می‌توان به‌عنوان ابزاری برای تجزیه و تحلیل زبان به‌منظور آشکار کردن داستان‌های پنهان آن در نظر گرفت.

۲-۱. ایدئولوژی و گفتمان

ایدئولوژی و گفتمان، عمومی‌ترین شکل داستان است. هفت شکل دیگر، خاص‌تر هستند. گفتمان، روشی معیار است که گروه‌های خاص در جوامع با استفاده از زبان، تصویر و دیگر بازنمایی، آن را می‌سازند. سبک خاصی از صحبت کردن، نوشتن یا طراحی مواد دیداری - انتخاب واژه‌ها، نوع دستور، الگوی پیش‌فرض و مشخصه‌های دیگری از زبان - بین اعضای گروه‌های مختلف، از اقتصاددانان گرفته تا خبرنگاران

1. Okri
2. Lakoff & Johnson
3. Frame
4. Evaluation
5. Identity
6. Metaphor
7. Erasure
8. Saliency

مجلات، کشاورزان و نویسندگان محیط‌زیست یا طبیعت متداول است که در واقع، معرف آن گروه است. ایدئولوژی‌ها نظامی از باورها هستند که همگی مورد توافق اعضای گروه‌های خاصی در جوامع‌اند؛ باورهایی در خصوص چگونگی جهان در گذشته و حال و بایسته‌های آن در زمان آینده (استیبی، ۱۳۹۵: ۳۳).

زبان‌شناسی زیست‌محیطی، سازگاری یا ناسازگاری یک ایدئولوژی خاص با فلسفه زیست‌محیطی را بررسی می‌کند. در این میان، مسئله مهم، درست یا نادرست بودن ایدئولوژی نیست؛ بلکه مسئله این است که آیا این ایدئولوژی، مردم را به حفظ و نگهداری اکوسیستم‌های حمایت‌کننده زندگی تشویق می‌کند یا منجر به تخریب آن می‌شود. وقتی مشخص شود یک روایت یا داستان خاص، تنها داستان ممکن نیست و داستانی است که منجر به خسارات زیادی می‌شود، می‌توان با آن مخالفت کرد و در برابر این نوع ساخت‌ها ایستاد و مانع معانی ساختگی آن‌ها شد (Locke, 2004: 6). انواع گفتمان از نظر زبان‌شناسی زیست‌محیطی عبارت است از: گفتمان مخرب^۱، گفتمان دوپهلوی^۲، گفتمان مفید^۳.

۲-۲. قالب‌سازی

قالب‌سازی‌ها، داستان‌هایی درباره یک حوزه خاص از زندگی هستند که از بسته‌های کوچک دانش عمومی، به نام قالب‌ها استفاده می‌کنند. قالب‌ها ساختارهای ذهنی هستند که به انسان اجازه درک واقعیت و گاهی خلق آنچه از نظر ما واقعیت است می‌دهند (Lakoff, 2006: 25). قالب، طرحی از تجربه است که در حافظه بلندمدت وجود دارد. هر قالب معنایی، دانشی است که برای درک معنی واژه‌ای خاص یا واژه‌ای مرتبط به آن لازم است. قالب‌ها ممکن است از فردی به فرد دیگر متفاوت باشند؛ اگرچه به‌علت تجربیات مشابه افراد در یک جامعه، قالب‌ها می‌توانند به‌عنوان بخشی از شناخت اجتماعی در میان تعداد زیادی از افراد مشترک باشند (استیبی،

-
1. Destructive discourse
 2. Ambivalent discourse
 3. Beneficial discourse

۱۳۹۵: ۷۹)؛ به عنوان مثال، بلکمور و هولمز^۱ (۲۰۱۳: ۱۵) به تجزیه و تحلیل منابع آنلاین در خصوص سازمان‌های خیریه حفاظت از محیط‌زیست پرداخته و متوجه شدند که حفاظت از طبیعت با استفاده از قالب مبادله، از طریق استفاده از کلماتی مانند «خرید»، «تخفیف» و «مشتري»، قالب‌سازی می‌شود: «به ما گفته شد که می‌توانیم طبیعت را نجات دهیم؛ در حالی که خرید می‌کردیم و ده درصد تخفیف می‌گرفتیم؛ گویی که جهان طبیعت یک کالای مصرفی دیگر است. حتی ما را به صراحت، مشتریان ارزشمند نامیدند. قالب مبادله، سازمان‌های حفاظت از محیط‌زیست را به عنوان یک کسب‌وکار که به مشتری‌ها (عامه مردم) کالایی (حفاظت از محیط‌زیست) را می‌فروشد، نشان داد.»

بلکمور و هولمز (۲۰۱۳) به شدت منتقد قالب‌سازی حفاظت از طبیعت به عنوان یک معامله تجاری هستند؛ زیرا این قالب‌سازی، قالب‌های مصرف‌گرایی خودمحور را که در همان وهله اول بر تخریب طبیعت دلالت دارند، تقویت می‌کند (استیبی: ۱۳۹۵، ۷۹).

۲-۳. استعاره‌ها

استعاره‌ها نوعی قالب‌سازی هستند که می‌توانند به طور خاص، قدرتمند و روشن باشند؛ زیرا از یک قالب ملموس، خاص و مجزا برای تفکر درباره حوزه‌ای دیگر از زندگی استفاده می‌کنند. هنگامی که استعاره‌ها در درون یک فرهنگ، متعارف می‌شوند، تبدیل به استعاره‌هایی خواهند شد که با آن‌ها زندگی می‌کنیم؛ همان‌طور که لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) توصیف می‌کنند (همان: ۲۶۹). انتخاب و به کارگیری استعاره‌های متفاوت در متن از سوی کاربران زبان، بازتاب نگرش و تلقی آن‌ها درباره مسائل است (رضویان و طهماسبی، ۱۳۹۶: ۱۵۳).

به عنوان نمونه، استعاره مخرب «طبیعت، یک ماشین است» را در نظر بگیریم. اولین مشکلی که این استعاره دارد، این است که ماشین‌ها مجموعه‌ای از اجزا هستند و می‌توانند از طریق تعمیر یا جایگزینی اجزای معیوب، درست شوند، بدون اینکه نیازی

به بازبینی نظام به‌عنوان یک کل باشد. این، منجر به این خوش‌بینی می‌شود که یک تعمیر فنی مثل جذب و ذخیره کربن، هم‌جوشی هسته‌ای، ماشین‌های هیدروژنی یا مهندسی زمین می‌تواند مشکل زیست‌محیطی را به صورت مجزا بدون هیچ تغییری در نظام‌های بزرگ‌تر اجتماعی و فرهنگی که زیربنای همه این مشکلات است، حل کند (همان). مشکل دیگری که در رابطه با این استعاره وجود دارد، این است که چیزی برای احترام گذاشتن به زندگی هزاران موجود زنده که در طبیعت زندگی می‌کنند و قسمتی از طبیعت هستند، باقی نمی‌گذارد. آن‌ها فقط بخش‌های سازنده هستند.

۲-۴. ارزیابی و الگوی ارزشی

ارزش، خاستگاه بزرگی است که احساسات جوامع را شکل می‌دهد و بخش بزرگی از آن بر عهده‌ی واژه‌ها و دستور است (Martin & Rose, 2003: 58). ارزیابی‌های شناختی فاقد سنجش دقیق از شواهد درخصوص خوب یا بد بودن یک چیز هستند؛ اما این ارزیابی‌ها تداعی‌های موجود در حافظه‌ی ما هستند؛ به‌عنوان مثال، اینکه صداقت، خوب و دروغ، بد است. پس از فراگیر شدن این داستان‌ها در سراسر یک فرهنگ، تبدیل به ارزیابی فرهنگی شده و همچنین در آن فرهنگ، متداول می‌شوند؛ به‌عنوان مثال، هلیدی (192: 2001) توضیح می‌دهد که چگونه یک روزنامه‌ی خاص، مسافرت با هواپیما را ارزشی مثبت تلقی کرده و عبارتی مانند «پدیدارشدن افق‌های تازه در سفرهای طولانی هوایی» را به کار می‌برد. هلیدی این‌گونه ادامه می‌دهد: «این موارد و نیز متن‌های بی‌شماری از این دست که روزانه در سراسر دنیا تکرار می‌شوند، یک پیام ساده دارند: رشد خوب است. تعداد زیاد، بهتر از تعداد کم است. مقدار زیاد، بهتر از مقدار کم است. بزرگ، بهتر از کوچک است. بالا بهتر از پایین است. پس تولید ناخالص ملی باید افزایش یابد، استانداردهای زندگی بالا روند و میزان زایایی افزایش یابد؛ اما می‌دانیم که همواره چنین نخواهد بود؛ زیرا با مصرف بی‌رویه آب و خاک، حیات بشر را به خطر انداخته و به دیگر گونه‌ها که بخشی از چرخه حیات هستند، آسیب می‌رسانیم».

۲-۵. هویت‌ها

هویت‌ها الگوهایی در اذهان مردم هستند؛ اما به شیوه‌هایی خاص در نوع پوشش، نوشتار، گفتار و رفتار آشکار می‌شوند. در واقع، داستان‌هایی هستند درباره‌ اینکه ما به‌عنوان افراد، چه کسی هستیم؛ به‌ویژه در خصوص گروه‌هایی که ما به آن‌ها تعلق داریم و جایگاه آن گروه‌ها در جامعه.

مصرف‌گرایی تبدیل به یک ابزار ابراز هویت و حتی شاید مهم‌تر از آن، تمایز از دیگران شده است (Benwell, B. & stoke, 2006: 167). اگر برخی هویت‌ها مانند هویت مصرف‌کننده افراطی در مردم باشد، می‌تواند آن‌ها را به سمت رفتارهای زیست‌محیطی مخرب ترغیب کند. به این طریق، زبان و تصاویر تبلیغات، مردم را به استفاده از مصرف‌گرایی جهت ابراز تعلق داشتن به یک درون‌گروه مطلوب از افراد که بهتر از برون‌گروه است، تشویق می‌کند (استیبی، ۱۳۹۵: ۱۵۸).

۲-۶. باورها^۱ و الگوهای واقع‌بودگی

باورها داستان‌های موجود در ذهن ما هستند. واقع‌بودگی درباره‌ این نیست که آیا توصیف، واقعاً «درست» است، بلکه درباره‌ مجموعه‌ای از شیوه‌های زبانی است که جهت‌بازنمایی یک توصیف به‌عنوان یک توصیف قابل‌اعتماد، خنثی، مستقل از گوینده و منعکس‌کننده جنبه‌ای از جهان به کار می‌رود (Potter, 1996: 1).

زبان‌شناسی زیست‌محیطی می‌تواند متون را جهت‌نشان‌دادن اینکه چگونه آن‌ها واقع‌بودگی توصیفات کلیدی را افزایش یا کاهش می‌دهند، تحلیل کند. هم‌طرف‌داران محیط‌زیست و هم‌انگارکنندگان تغییرات اقلیمی تلاش می‌کنند باورهای موجود در ذهن اشخاص و باورهای عمومی موجود در ذهن بسیاری از مردم را تحت تأثیر قرار دهند (استیبی، ۱۳۹۵: ۲۷۰).

۲-۷. محوسازی‌ها

زبان‌شناسی نه تنها به مشارکاتی که به صراحت در متن بازنمایی می‌شوند توجه و نگاه انتقادی دارد، بلکه آن‌هایی را که نادیده گرفته شده، در پس‌زمینه قرار گرفته یا کلاً حذف شده‌اند نیز مدنظر دارد. الگوی محو‌سازی، بسیار شبیه به ارزیابی است؛ با این تفاوت که به جای بد و منفی ارزیابی کردن چیزی، آن را بی‌اهمیت و بی‌ارزش ارزیابی می‌کند (Fairclough, 2003: 139). محو‌سازی می‌تواند شامل حذف کامل، پس‌زمینه‌ای، انتزاع و به‌طور کلی هر ابزاری باشد که به‌واسطه آن متون، توجه را از برخی مشارکان خاص و برخی حوزه‌های زندگی دور می‌سازد. همچنین می‌تواند صرفاً از طریق ذکر نشدن در متن، یا به‌گونه‌ای ظریف‌تر، از طریق ابزارهای زبانی، مانند مجهول‌سازی، مجاز، اسم‌سازی و شمول معنایی صورت پذیرد (استیبی، ۱۳۹۵: ۲۱۸)؛ به‌عنوان مثال، «در ایالت جورجیا، یو.اس.دی.ای، جورجیا در نوسازی صنعت کشتار گوشت قرمز و پرورش گیاهان نو مشارکت داشته است» (ای. جی، ۴۸:۲).

در این نمونه از مجاز برای ارجاع به حیوانات، دارای هوش، احساسات و حیات ذهنی هستند و در جهان، اهداف و مقاصد خود را دنبال می‌کنند. بازنمایی حیوانات به‌شکل اشیا، آن‌ها را به‌عنوان موجودات زنده محو می‌سازد و از حوزه ملاحظات اخلاقی حذف می‌کند. الگوهای گذرایی موجود درون این گفته‌مان‌ها به‌صورت زیرکانه‌ای، حیوانات را به‌عنوان موجودات فعالی که دارای حیات ذهنی هستند، محو می‌سازند (استیبی، ۱۳۹۵: ۲۲۴).

۲-۸. برجسته‌سازی‌ها

در برجسته‌سازی، داستان‌های ذهن افراد، چیزی را برجسته می‌سازند؛ به‌طوری که ارزش و اهمیت مطرح‌شدن می‌یابد. زبان‌شناسی زیست‌محیطی، تلاشی است برای افزایش برجسته‌سازی جهان فراتر از انسان‌ها در درون جریان اصلی متداول در زبان‌شناسی که به نقش زبان در تعاملات انسانی، بدون در نظر گرفتن بافت بزرگ‌تری به‌نام محیط‌زیست تأکید می‌کند (همان: ۲۷۱).

«دو تا گراز نر داریم، پومبا و نایجل شیطون. پومبا یک خوک بزرگ و آرام است و دوست دارد گوش هایش را بخارانیم؛ اما نباید به غذایش دست بزنیم! نایجل شیطون، کمی خجالتی است؛ اما نه پیش خوک‌های ماده!» (ای. جی. ۴).

در این مثال، به خوک‌ها از طریق نامیدن آن‌ها به عنوان افرادی مجزاً، اهمیت زیادی داده شده است. این کار باعث انسان‌نگاری می‌شود؛ اما وقتی برای حیوانات نام می‌گذاریم و به آن‌ها شخصیت می‌دهیم، دیگر بدرفتاری با آن‌ها کمی دشوار می‌شود. نام‌گذاری، روشی است که در آن، برای حیوان و انسان، شخصیت خاص و بدون جایگزین در نظر گرفته می‌شود (استیبی، ۱۳۹۵: ۲۴۲).

این هشت نوع داستان را نباید جدا از هم پنداشت؛ زیرا به گونه‌های مختلفی باهم تعامل دارند. ایدئولوژی‌ها اغلب شامل ارزیابی‌های خاص، هویت‌ها و دیگر انواع داستان هستند. استعاره‌ها نوعی قالب‌سازی هستند. محوسازی و برجسته‌سازی دو روی یک سکه محسوب می‌شوند و ارزیابی و محوسازی، هر دو گاهی از استعاره بهره می‌گیرند.

۳. پیشینه پژوهش

شاه‌ناصری (۱۳۸۸) در مقاله‌ای به بررسی نقش زبان علم در تشدید بحران‌های محیطی از منظر زبان‌شناسی زیست‌محیطی روی مقالات و روزنامه‌های فارسی‌زبان «اعتماد» و «همشهری» در حوزه موضوعی محیط‌زیست پرداخته است. نتایج، حاکی از آن است که گاهی زبان علم در قالب الفاظ پیچیده، عبارت‌های انتزاعی و ساخت‌های دستوری نشان‌دار، به قلب واقعیت در جهت تأمین خواست‌های خود می‌پردازد. ارائه نقل‌قول‌های بی‌شمار، همراه با نام نویسنده، تاریخ و... گاه باعث می‌شود مخاطب عام فریفته آمار و ارقام علمی شود و انسجام مطلب را از دست بدهد. چنین زبانی، خواننده بی‌اعتنا را همچنان بی‌توجه و خواننده پیگیر و علاقه‌مند به مسائل محیط‌زیست را سردرگم ساخته و در نهایت، با گفتار شبه‌علمی به بحران‌های محیط‌زیست دامن می‌زند. نتایج حاصل از این مقاله، با دستاوردهای دیگر محققان همسو به نظر می‌رسد.

مشتاق‌مهر و فیض (۱۳۹۷) در مقاله خود، به بررسی عناصر زبان‌شناسی زیست‌محیطی در متون عرفانی، با تکیه بر آثار بهاء ولد، مولوی و بقلی شیرازی پرداخته‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که در بینش عرفانی، انسان، حاکم بر طبیعت نیست، بلکه جزئی از طبیعت به شمار می‌آید. الگوهای ارزشی مثبت، چون «الگوی ارزشی کاهش مصرف» و «دیگرمحوری در قبال خودمحوری» را می‌توان در متون عرفانی یافت. برجسته‌سازی و شخصیت‌بخشی به طبیعت سبب می‌شود عناصر طبیعی به‌عنوان کنشگرانی فعال جلوه‌گر شوند؛ بدین ترتیب، حس احترام به طبیعت با تمام عناصرش را در میان مخاطبان‌ش برمی‌انگیزد. زبان عرفان می‌تواند الگوهایی ارائه کند که با ترویج آن‌ها، زیرساخت‌های فکری و فرهنگی مردم در خصوص محیط‌زیست، در جهت مثبت دگرگون شود. به نظر می‌رسد بسط و گسترش بینش عرفا در دنیای کنونی می‌تواند یکی از راه‌های اشاعه فرهنگ زیست‌محیطی باشد و تغییر بینش افراد می‌تواند به‌عنوان ابزار بازدارنده تخریب محیط‌زیست عمل کند.

یونیاوان (۲۰۱۸) به مطالعه زبان‌شناسی زیست‌محیطی در متون اخبار حفاظت از محیط‌زیست در رسانه‌های ماسونی هند پرداخته است. گفتمان محیطی با تمام تجسمات آن (متن شفاهی، متن نوشتاری، تصاویر و اینترنت)، متون سبز نامیده می‌شود. متون سبز را می‌توان در متن اخبار تلفیقی در رسانه‌های جمعی یافت. نتایج نشان داد که ترتیب اکولکسیکون در متون اخبار فوق، به‌صورت کلمه پایه، کلمه مشتق، عبارات اسمی، عبارات کلامی و صفت است و عناصر زبان‌شناسی زیست‌محیطی، از جمله استعاره، هویت و ارزیابی‌ها در آن مشاهده می‌شود. آن‌گونه که به نظر می‌رسد، نتایج تحقیق، پذیرفتنی است.

یوسفی (۱۳۹۸) در پایان‌نامه خود، به تحلیل گفتمان انتقادی متون آموزشی مدارس طبیعت با رویکرد زبان‌شناسی زیست‌محیطی پرداخته و دیدگاه ترویجی این مدارس به محیط‌زیست را بررسی کرده است. داده‌ها از طریق کانال تلگرامی مدارس جمع‌آوری شده است. هر بند از جمله‌ها به شیوه دستور نقشی نظام‌مند هلیدی و از منظر

فرانقش‌های تجربی، بین‌فردی و متنی و در نهایت، با رویکرد زیست‌محیطی تحلیل شده است. نتایج نشان می‌دهد که ۶۱ درصد بندها انسان را به حفظ محیط‌زیست و ۵۵ درصد بندها به رابطه‌ی دوستانه با طبیعت تشویق می‌کنند؛ در نتیجه، این مدارس در تغییر نگرش انسان به محیط‌زیست، نقش مثبت و اساسی دارند.

لیندگرن^۱ و دیگران (۲۰۲۱) در مقاله‌ی خود به بررسی طراحی داستان‌های محیطی برای دستیابی به اهداف تکمیلی آموزش زیست‌محیطی با شیوه‌های مهندسی پرداخته‌اند. آموزش محیط‌زیست در برنامه‌های درسی رسمی ایالات متحده، به روش‌های مختلف، از جمله K-12 اجرا می‌شود. استانداردها بر اساس آنچه یک فرد با سواد محیط‌زیست باید بداند و بتواند تا زمان فارغ‌التحصیلی از دبیرستان انجام دهد، طراحی می‌شود. در این مطالعه، دانش‌آموزان دبیرستانی، درگیر داستانی محیطی بودند. این مطالعه، شواهدی ارائه می‌دهد که طراحی برنامه‌ی درسی حول شیوه‌های علمی و آموزش محیطی می‌تواند راهی مفید برای گسترش دسترسی به تجارب مؤثر آموزش زیست‌محیطی باشد.

در بررسی‌های انجام‌شده در آثار کودک و از منظر زبان‌شناسی زیست‌محیطی، پژوهشی در این خصوص یافت نشد. توجه به نسل‌های آینده، هدفی است که در آموزش محیط‌زیست باید به آن توجه شود. حفاظت از محیط‌زیست، عادتی است که باید از کودکی آموخته شود تا به یک باور ذهنی تبدیل شود. این باور، کودک را موظف می‌کند از یگانه زیستگاهی که در آن زندگی می‌کند، به بهترین وجه ممکن پاسداری کند. آموزش محیط‌زیست به کودکان و نوجوانان در قالب ادبیات و شعر می‌تواند ماندگاری ذهنی را افزایش دهد و به ایجاد رفتارهای مثبت کمک کند.

۴. روش‌شناسی پژوهش

در پژوهش پیش‌رو، دو کتاب خمیره (۱۳۹۸) و تنور و داستان‌های دیگر (۱۳۹۷) نوشته‌ی هوشنگ مرادی کرمانی، بر مبنای داستان‌ها و فلسفه‌های زیست‌محیطی استیسی

تجزیه و تحلیل شده است. خمره از آثار مرادی کرمانی است که تاکنون برنده جوایز زیادی شده است. این کتاب بیش از یکصد هزار نسخه به چاپ رسیده و به زبان‌های آلمانی، اسپانیایی، هلندی، فرانسوی، انگلیسی، آلبانیایی و ترکی استانبولی ترجمه شده است. این اثر، نامزد جایزه مؤسسه توسعه ادبیات خاورمیانه آمریکا (۲۰۱۶) شده است. کتاب تنور مجموعه‌ای از شانزده داستان با موضوعات متنوع است که ارتباط تنگاتنگی با طبیعت دارند.

از میان هشت داستان زیست‌محیطی استیسی، پنج داستان ایدئولوژی‌ها و گفت‌وگوها، ارزیابی‌ها و الگوهای ارزشی، هویت‌ها، برجسته‌سازی و محو‌سازی مورد بررسی قرار گرفته‌اند و در صد وقوع، رعایت یا عدم رعایت داستان‌های استیسی در این دو کتاب مشخص شده است. بررسی استعاره و قالب‌ها مجالی بیش از این مقاله می‌طلبند. روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی است. تمامی جملات موجود در این دو کتاب، داده‌های پژوهش را تشکیل می‌دهند. مجموع داده‌های بررسی شده ۳۰۶ صفحه است.

۵. تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این بخش، داده‌های پژوهش بر اساس داستان‌های استیسی و فلسفه‌های زیست‌محیطی، تجزیه و تحلیل شده و سپس برخی از نمونه‌هایی که هماهنگ یا در تضاد با این فلسفه‌ها هستند، مطرح گردیده است.

۵-۱. ارزیابی‌ها و الگوهای ارزشی

از مجموع جملات بررسی شده در کتاب‌های فوق، ۲۳ جمله با داستان ارزیابی و الگوهای ارزشی همسو و ۱۱ جمله در تضاد با این اصل هستند.

۵-۱-۱. الگوی ارزشی کاهش مصرف

اهمیت صرفه‌جویی و کاهش مصرف در کلام کرمانی به خوبی مشاهده می‌شود. وی بر این نکته تأکید کرده که صرفه‌جویی به معنای استفاده نکردن نیست، بلکه دلالت بر درست و بجا استفاده کردن از منابع و امکانات موجود دارد. از میان ۳۴ جمله فوق،

۱۴ جمله بیانگر «الگوی ارزشی کاهش مصرف» هستند و فقط یک جمله در تضاد با این ارزش قرار دارد:

« نمک را خوب توی آب حل می کنیم و بعد می چشیم. نمک باید به اندازه باشد، نه کم نه زیاد» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۷: ۱۶).

نویسنده با بیان عبارت «نه کم نه زیاد»، تشویق به حفاظت از نظام های حمایت کننده زندگی کرده و بر کاهش مصرف گرایی و به تبع آن، افزایش عدالت اجتماعی تأکید کرده است. با به کارگیری واژه نشان دار «نه» همراه با دو کلمه «کم و زیاد»، الگوی ارزشی «تعادل در مصرف و بهره برداری حساب شده و منطقی از جهان اطراف» را گوشزد می کند.

«اگر دختر خوبی هستی، چرا چشمت به هر چیزی می افتد می گویی من آن را می خواهم؟... برایت چیزی می خرم که هم خیلی به دردت می خورد و هم خیلی ازت خوش می آید» (همان: ۷۶).

در عبارات بالا، «خوب بودن» در تقابل با «اسراف نابجا» قرار داده شده و در فرهنگ خرید، اولویت بر چیزی قرار گرفته که مورد نیاز و در عین حال، مورد علاقه فرد است. نویسنده با بیان این عبارت، مخاطب را به سمت الگوی «اسراف سنجیده و بجا» هدایت می کند. استیسی معتقد است مصرف بی رویه، سبب به خطر افتادن حیات کره زمین می شود و مصرف کمتر، وظیفه اخلاقی انسانهاست (استیسی، ۱۳۹۵: ۱۴۱). پیام این عبارت، مقابله با گفتمان های اقتصادی است که رضایت فردی بشر را در مصرف کالاها می دانند.

«آدم یا باید خیلی خل باشد که اینجا تو آبادی، همچین کاری را بکند، یا پولش زیادی کرده، نمی داند با آن چه کند» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۷: ۷۶).

وی در این عبارت، با بهره بردن از عنصر ساخت واژی «ن» قبل از فعل «می داند»، از تکواژ نشان دار برای نکوهش کردن «اسراف نابجا» استفاده کرده است. قدرت عناصر نشان دار برای القای ارزش ها بیشتر است. کرمانی، اسراف را معادل بی برنامه گی دانسته و

این نکته را مطرح کرده که انسان صاحب اندیشه باید برای اسراف برنامه و هدف داشته باشد.

«ته قرابه‌های شکسته بود که نوک سقف گنبدی حمام آبادی کار گذاشته بودند تا حمام از نور خورشید روشن شود» (همان: ۳۵).

در این عبارت، «الگوی روشن شدن با نور خورشید»، مثبت است و انسان‌ها را به تعامل مستقیم با طبیعت تشویق می‌کند. با به‌کارگیری این الگو، ارزش مثبت «نور طبیعی خوب است» را جانشین اسراف ساخته و بشر را تشویق کرده تا با در نظر گرفتن محدودیت‌های زیست‌محیطی، فقط به استفاده از منابع طبیعی فکر نکند و در محافظت از آن‌ها هم سهیم باشد.

تنها نمونه تضاد با الگوی ارزشی کاهش مصرف، عبارت است از:

«این کاسه و کماجدان و لگن و لحاف و تشک و سماور و سه پایه را کی خریده؟ این‌ها همه حاصل همان مهربانی و فداکاری من است» (همان: ۱۰۵).

در این عبارت، همسر، اسراف را از نشانه‌های «مهربان و فداکار بودن» مطرح کرده و الگوی فرهنگی افزایش مصرف، ارزشی مثبت قلمداد شده است. این عبارت، حامل این پیام است که اسراف و خرید، مسیر دستیابی به رضایتمندی است. متن فوق، منکر راه‌هایی است که بدون مصرف‌گرایی، منجر به خوشبختی و سعادت می‌شوند.

۲-۱-۵. ارزیابی و آب‌وهوا

از میان ۳۴ جمله فوق، ۵ جمله الگوی ارزشی مثبتی را از آب‌وهوا ارائه کرده‌اند و ۹ جمله در تضاد با آن هستند.

«باران بهاری نرم‌نرم بر بام خانه‌ها می‌ریخت. دانه‌های گندم و جو توی کاهگل‌ها نم می‌کشید و سبز می‌شد» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۸: ۱۴۵).

«حسن یاد بهار روستا، برگ‌های تازه درآمده، گل‌های به و چغاله‌های زردآلو و بادام افتاد» (همان: ۳۳).

در عبارات بالا، از آب و هوا ارزیابی مثبتی صورت گرفته و از باران و بهار و مظاهر آن، به خوبی یاد شده است. نویسنده از واژه‌هایی که «خوش صورت» بوده و مستقیماً دارای بار ارزشی مثبت هستند، مانند بهاری، نم‌نم و یاد بهره برده است. با چنین بیانی، ذهن خواننده به سمت احساسات مثبت به طبیعت سوق داده شده و فلسفه انطباق‌پذیری در وی نهادینه می‌شود. استیسی معتقد است در دنیای امروز لازم است بشر با تغییرات زیست‌محیطی انطباق یابد و انعطاف‌پذیری خود را برای تغییرات بیشتر، افزایش دهد (استیسی، ۱۳۹۵: ۳۱).

در ادامه، نمونه‌هایی از تضاد با الگوی ارزشی آب و هوا آمده است:

«آسمان ابری بود. روستا آرام و دل‌گیر بود» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۸: ۴۹).

«بعد از ظهر، هوا سرد شد. سوز بدی می‌آمد؛ سوز برف» (همان: ۶۵).

«بعد از ظهر هوا بد شد. ابری سیاه آسمان را گرفت» (همان: ۱۰۷).

در عبارات بالا، کاربرد واژه‌هایی که دارای بار ارزشی منفی هستند، مانند دل‌گیر، بد و سیاه برای هوای ابری و سرد، نمایانگر نوعی فرهنگ نارضایتی از وضعیت زندگی و آب و هوا است. در واقع، آب و هوایی که ابری و سرد باشد، با ارزش منفی نشان داده شده است. با چنین الگوی ارزشی، بشر به جای لذت‌بردن از تنوع آب و هوایی و ستایش طبیعت، بیشتر مایل به مصرف منابع طبیعی و مجهز کردن ساختمان‌ها به افزایش‌دهنده یا کاهش‌دهنده دما خواهد شد و چنین الگویی، تخریب محیط‌زیست را در پی خواهد داشت.

«چشم‌هام کم‌سو شده. از بس تو آفتاب گندم و جو درو کردم و آفتاب تو سرم

خورده، چشم‌هام کور شده» (همان: ۲۴).

در این عبارت، کاربرد عناصر ارزشی منفی (کم‌سو، تو سرم خورده، کور) برای

آب و هوای گرم، الگوی «هوای آفتابی بد است» را بیان می‌کند. در عبارت فوق، به دلیل

وجود واژه‌هایی با ارزش منفی، خواننده، گرما و آفتاب را امری منفی می‌یابد. الگوهای

ارزشی، قدرت عجیبی دارند. عناصر ارزشی مثبت قادر هستند در اوج گرما، تابش آفتاب را دارای ارزش نشان بدهند و این نکته در متن فوق، نادیده گرفته شده است.

۳-۱-۵. الگوی ارزشی دیگرمحوری در مقابل خودمحوری

از ۳۴ جمله بررسی شده در این بخش، شش نمونه را می‌توان یافت که بر این ارزش تأکید دارند. خودمحوری و بی‌توجهی بشر امروز به طبیعت، یکی از مهم‌ترین مشکلات تمدن انسانی است. نقش انسان در آلودگی محیط‌زیست بسیار چشمگیر است. پلامود در کتاب *جاندارگرایی زیست‌محیطی*، بر استفاده احترام‌آمیز از حیوانات، گیاهان و طبیعت تأکید می‌کند (plumwood, 2012: 81). تمرکز بر رفاه انسان و بی‌توجهی به جهان اطراف و سایر موجودات زنده در استفاده از منابع محدود طبیعی، پیامدی جز بحران محیط‌زیست ندارد. کرمانی در کلام خود، دیگرمحوری را در مقابل خودمحوری قرار داده و احترام به طبیعت را خاطر نشان کرده است. با به کار بردن عنصر ساخت‌واژی «ن» قبل از فعل «می‌افتد و کنید»، از تکواژ نشان‌دار بهره برده تا الگوی ضد‌ارزش «آزار حیوانات و آسیب طبیعت» را مورد سؤال قرار دهد. در داستان «رضایت‌نامه»، از اولیای دانش‌آموزان خواسته شده هر هفته به مدرسه مراجعه کرده و مجموعه‌ای از موارد انضباطی فرزندانشان را تأیید کنند. یکی از این موارد، «آزارنرساندن به حیوانات» است. تأکید بر دیگرمحوری و ذکر این ارزش زیست‌محیطی، از امتیازات این داستان به شمار می‌آید:

«تایکی یکی بروند جلو و به آقا بگویند که بچه‌هاشان... با چوب و سیخ و میخ به جان حیوان‌ها نمی‌افتد» (همان: ۴۹).

«سعی کنید آب را گل‌آلود نکنید که پایین دستی‌ها هم بتوانند آب بخورند» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۸: ۸۵).

۲-۵. برجسته‌سازی

در داده‌های پژوهش، ۲۷ مورد برجسته‌سازی یافت شد. کرمانی در کلامش از «شخصیت‌سازی» و «واژه‌های سطح پایه» به‌خوبی بهره برده تا تصویری ماندگار از طبیعت و جلوه‌های زیست‌محیطی در ذهن کودک و نوجوان بیافریند.

«شغال توی تاریکی با شنیدن صدای انجیرها خوشحال می‌رود سراغشان. برشان می‌دارد و می‌خورد. ذوق می‌کند و به‌دنبال صدای افتادن انجیرهای بعدی می‌دود و زیر لب می‌گوید...» (همان: ۵۹).

«حبيب لانه‌شان را پیدا کرد. بلبل نر و ماده بودند. پدر و مادر... پدر و مادر رفتند که برای بچه‌ها غذا بیاورند» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۷: ۷۰).

در این عبارات، نویسنده از «نام‌گذاری» بهره برده و با بیان دو کلمه مقدس «پدر و مادر» به‌جای نر و ماده، انسان‌نمایی کرده است. حیوانات را به‌عنوان کنشگرانی فعال که دارای صفات انسانی هستند، نمایانده است. با به‌کار بردن عبارات «خوشحال می‌رود، ذوق می‌کند، زیر لب می‌گوید و پدر و مادر» انسان‌نگاری کرده و برای حیوان، شخصیتی خاص و بدون جایگزین در نظر می‌گیرد. نگرستن به حیوان به‌عنوان موجودی ارزشمند و محترم دانستن زندگی همه گونه‌ها در طبیعت، نکته ارزشمند عبارات فوق است.

«حالا کرم دو راه داشت، از همان راهی که آمده بود برگردد، ادامه دهد یا نه، راه تازه را برود. کدام راه؟ راه تازه، تجربه نو، دوستان تازه» (همان: ۹۷).

در این جملات، به‌کار گرفتن عبارات «دوراهی، کدام راه» به کرم، قدرت انتخاب و شعور بخشیده است. شخص اول داستان که یک نویسنده است، به‌نوعی با کرم هم‌ذات‌پنداری کرده و تلاش خود را برای نوشتن داستان‌های جدید و یافتن ایده‌های نو، در تلاش کرم برای پیمودن راه‌های دشوار و نپیموده جست‌وجو می‌کند. تفکر و تعمق شخص اول داستان در پدیده‌های هستی و زیست‌محیطی و گذراندن زمانی طولانی با این مخلوق، یکی از نکات ارزشمند کلام کرمانی است؛ اهمیت دادن به

اینکه انسان، مجزاً از طبیعت و حاکم بر آن نیست؛ بلکه برای هر چه بهتر زیستن، محتاج همراهی، دوستی و الهام گرفتن از جهان اطرافش است.

«رفت و طنابی آورد، بست به میج پاهایش و سر طناب را محکم بست به کمر درخت» (همان: ۱۸).

«چشمش افتاد به گیاهی که از جای چکیدن آب بشکه سبز شده بود. گیاه داشت بزرگ می‌شد. سرباز آن را به دوستانش نشان داد؛ بچه‌ها جنگل!» (همان: ۴۳).

«حالا گندمکی شده بود با خوشه‌ای کوچک. خوشه‌اش را خم کرده بود روی توده خاک؛ تشنه بود و تنها بود. خواب رفته بود و کابوس جنگ می‌دید، می‌لرزید و می‌ترسید» (همان: ۴۵).

در جملات بالا، استفاده از عباراتی مانند «کمر درخت، تشنه، خواب رفتن، کابوس دیدن و ترسیدن»، گیاهان را با صفات انسانی همراه ساخته و گیاه تازه‌رویده گندم را با نام «جنگل» خطاب کرده است و اهمیت و ارزش طبیعت را خاطر نشان می‌سازد. بدین شکل، حس احترام به طبیعت با تمام عناصرش، در میان مخاطبان برانگیخته می‌شود.

روش دیگر در برجسته‌سازی استفاده از «واژه‌های سطح پایه» و پرهیز کردن از «عام‌سازی» است. لیکاف و هلینگ (Lakoff, & Wehling, 2012: 41) نشان می‌دهند که در میان سطوح ممکن عینیت و انتزاع، سطح خاصی وجود دارد که بیشتر قابل تصور است. واژه‌ها وقتی در سطح پایه هستند، بیشترین تأثیر را بر افکار ما دارند. در کتاب‌های بررسی شده، در غالب موارد، عناصر زیست‌محیطی با نام ذکر شده‌اند و به‌ندرت ضمیری جانشین اسم را می‌توان یافت. نامیدن درختان با نام «درخت چنار، درخت آلبالو، درخت انجیر»، مشخص‌بودن نوع گیاهان «آلاله، بومادران، نعنای ریحان، لاله، تربچه نقلی»، ذکر حیوانات با نام و پرهیز از واژه‌های شامل و سطح انتزاعی «گنجشک، اسب، بره، مار، الاغ، زالو، کرم، شیر، پلنگ، جیرجیرک و...»، تکرار واژه‌های «آب، سرچشمه، رودخانه، چشمه، قطره آب، هوای بهاری» که سرمنشأ

و بهبودبخش بحران‌های زیست‌محیطی هستند، به‌نوعی طبیعت و عناصر مربوط به آن را در ذهن بشر برجسته و محترم می‌سازد. اهمیت عناصر سطح پایه تا جایی است که عناوین برخی داستان‌های کتاب تنور - جنگل، چهچه بلبل، انجیر بهاری - به آن اختصاص یافته است.

روی جلد کتاب خمره، تصویر خمره‌ای منفرد و نزدیک به دوربین نشان داده شده و بدین صورت در کانون توجه قرار گرفته است. خمره، مجاز از آب است. واژه خمره با فونت بسیار بزرگ روی جلد نگاشته شده و به تعداد ۵۷۶ بار، واژه‌های آب و خمره، در این کتاب تکرار شده است. تلاش مضاعف اهالی روستا برای دستیابی به آب، یکی از برترین مظاهر طبیعت و حیات بشری و ایجاد رفاه برای دانش‌آموزان روستا و دست‌یافتن به آب شرب سالم و رسیدن به زندگی بهتر، همان چیزی است که مهم‌ترین فلسفه‌های زیست‌محیطی استیپی است؛ یعنی «زندگی» و «رفاه و تندرستی».

۳-۵. هویت‌ها

از میان داده‌های پژوهش، ۲۴ نمونه دلالت بر هویت‌سازی دارند. از این تعداد، ۷ نمونه در زمینه نظام‌های حفاظت‌کننده محیط‌زیست هستند و ۱۷ نمونه در تضاد با آن. «پدر: دیگر چی؟ خودمان آرد و هیزم داشته باشیم، آن وقت برویم دم تنور قربانعلی یک لنگه پا و ایستیم. گردن کج کنیم تا نان قد نعلبکی بگذارد کف دستمان و کلی پول بستاند. خودمان می‌پزم. هر که هر چه می‌خواهد، بگوید» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۷: ۱۵).

در جملات بالا، نویسنده با به کار بردن واژه‌های «خودمان، خودم» که از ضمائر انعکاسی هستند، بر فاعل جمله تأکید کرده و نشان می‌دهد کار پخت نان توسط پدر خانواده صورت می‌گیرد، نه شخصی دیگر و بدین‌وسیله تأکید بر خودکفایی و مصرف‌کننده منطقی بودن دارد. شخص با بیان عبارت «هر که هر چه می‌خواهد بگوید»، در صدد برآمده خود و خانواده‌اش را از هویت فعلی حاکم بر جوارها سازد و به هویتی جدید که همان خودکفایی و استقلال است، دست یابد. این تغییر هویت و

جهت‌گیری داستان به سمت «مصرف‌کننده منطقی و خودکفابودن»، پیامی ارزشمند دارد مبنی بر اینکه فرد تمایل ندارد «مصرف‌گرایی» از ویژگی‌های تعریف‌کننده شخصیت او باشد. در داستان تنور، اصرار پدر بر خودکفایی موجب می‌شود این هویت در منزل نهادینه شود و دختر نیز در نبود مادر، مسئولیت پختن نان را بر عهده بگیرد.

«کارخانه دمپایی سازی توی همان محله بود. نمکی، گونی دمپایی پاره و چکمه‌های کهنه را برد توی کارخانه بفروشد... چکمه را آنجا دید. آماده بود که ببیندازندش توی آسیا، خردش کنند» (همان: ۱۸).

متن فوق، اشاره به هویت فرهنگی ارزشمند «بازیافت» دارد که بشر را تشویق می‌کند در انجام رفتارهای حامی محیط‌زیست کوشا باشد و از هدررفتن منابع سودمند و سرمایه‌های طبیعی جلوگیری کند. بازیافت، مصرف مواد خام و مصرف انرژی را کاهش می‌دهد. با این کار، تولید گازهای گلخانه‌ای، آلودگی هوا حاصل از سوختن مواد و آلودگی آب‌ها حاصل از تدفین زباله‌ها در خاک به وسیله کاهش مقدار معمول زباله‌ها نیز کاهش می‌یابد. فرهنگ بازیافت، هماهنگ با فلسفه‌های زیست‌محیطی قدم برمی‌دارد و تلاش دارد ناجی جهانی باشد که با محدودیت‌های زیست‌محیطی مواجه است.

نمونه‌هایی از هویت‌سازی که در تضاد با فلسفه‌های زیست‌محیطی است، عبارت‌اند از:

«عبا سی را ست می‌گفت. اولین بار بود که کسی توی آبادی به فکرش رسیده بود که برای خودش سنگ قبر بیاورد. پیش از آن، هر کس می‌مرد، با گل و خاک قبرش را می‌پوشاندند، کمی هم رویش را قلمبه می‌کردند که با زمین صاف فرق کند... که وقتی بعد از ۱۲۰ سال از دار دنیا رفت، روی قبرش کار بگذارند و زن و بچه‌اش جلوی این و آن سرفراز باشند که قبر پدرشان با همه فرق دارد و بالشت گل و خاکی نیست. سنگی که سال‌ها می‌ماند و از دور برق می‌زند» (همان: ۱۰۲).

در اینجا عبارات «به فکرش رسیده بود، اولین بار، سرافراز باشند، فرق داشت، برق می‌زند»، شکل قدیمی قبرها را که از یک منبع طبیعی کم هزینه، یعنی خاک است، به عنوان حالتی بی‌ارزش و نیازمند تغییر، بازنمایی کرده است و تمایز و تعلق داشتن به گروهی خاص و متفاوت را ارزش نشان داده است. بنول و استوکویی (Benwell & stoke, 2006) نشان داده‌اند که چگونه مصرف گرایی، تبدیل به ابزار ابراز هویت و حتی شاید مهم‌تر از آن، تمایز از دیگران می‌شود.

«بچه‌ها دورش جمع شدند: اسماعیل شجاع، واقعاً شجاع. برایش کف زدند... اسماعیل برای نشان دادن شجاعت خود هر روز کاری می‌کرد... یکی از بال‌های پروانه‌ای را می‌کند و می‌گذاشتش روی شاخه پونه‌ای. پروانه می‌خواست بپرد، نمی‌توانست، می‌افتاد. بوته خاری می‌بست به دم گاو. گاو دمش را تکان می‌داد، نوک تیز خارها می‌خورد به لمبرهاش، می‌سوخت و می‌دوید. دور خودش می‌چرخید. اسماعیل و دوستانش می‌خندیدند... یک طرف سیل گربه را قیچی می‌کرد... در لانه شغال‌ها و خرگوش‌ها آتش روشن می‌کرد... کار به جایی رسید که تا حیوان یا حشره‌ای او را می‌دید، پا به فرار می‌گذاشت» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۷: ۶۰).

متن فوق، برگرفته از داستان «اسماعیل شجاع»، یکی از داستان‌های کتاب تنور است. آغاز این داستان، ترس و رعب از حیوانات را مطرح کرده و پس از آنکه فرد به ترس خودش فائق آمده است، این برتری و توفیق به شکل ظلم و آزار حیوانات نمایانده می‌شود. در هر دو دوره، داستان، هویتی منفی را ارائه داده است: «ترس از حیوانات» و «آزار حیوانات». با به کار بردن صفت «شجاع» برای عنوان داستان، آزار حیوانات و خودمحوری بشر، یک الگوی ارزشی و همچنین راهی برای تمایز از دیگران و متعلق بودن به یک گروه برتر نشان داده شده است.

۴-۵. محوسازی

بر اساس نتایج حاصل از بررسی داده‌های پژوهش، ۱۴ نمونه محوسازی به دست آمده که در ادامه، نمونه‌هایی از آن‌ها مطرح شده است.

«کسی به درخت و در و دیوار سنگ نزند» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۸: ۳۸).
 «چوبش را شکست و همراه گنجشک مرده از دیوار پرت کرد تو باغ رمضان که
 دیوار به دیوار مدرسه بود» (همان: ۱۳).

در این جملات، باهم آبی «درخت، در و دیوار» و «چوب و گنجشک» موجب
 محو‌سازی موجود جان‌دار شده و محو‌سازی از طریق پنهان‌سازی را می‌توان مشاهده
 کرد. در عبارت فوق، «درخت و در و دیوار» و «چوب و گنجشک» مقوله‌ای است که
 هم شامل جان‌دار و هم مواد بی‌جان است. این موضوع، تمایز بین موجودات زنده و
 غیرزنده را محو می‌کند و موجب می‌شود ارزش آن‌ها به‌عنوان موجودی بی‌جان
 بازنمایی شود.

«نه آقا، به جان مادرم من به خمره سنگ نزدم. فقط گنجشک زدم.

و گریه کنان از جیب دیگرش گنجشک مرده‌ای درآورد:

- بفرمایید این هم گنجشک.

- پس اگر به خمره سنگ نزدی، چرا درمی‌رفتی؟» (همان: ۱۳).

در این عبارت، با به کار بردن «به جان مادرم» برای خمره که بی‌جان است و کلمه
 «فقط» برای گنجشک که جان‌دار است، به‌نوعی خمره را دارای ارزش و گنجشک را
 که موجودی جان‌دار است، حاشیه‌ای نشان داده است. در عبارت «پس اگر به خمره
 سنگ نزدی، چرا درمی‌رفتی؟» می‌توان محو‌سازی از طریق حذف کامل و تهی‌سازی
 را مشاهده کرد. عنصر جان‌دار و مهمی مانند گنجشک در مقابل خمره، تا جایی
 بی‌اهمیت نشان داده شده که کاملاً از جمله حذف گردیده است.

«عباس چوب را زد به ران الاغ و راهش انداخت» (همان: ۸۴).

در جمله فوق، الاغ به‌عنوان «تأثیرپذیر» لحاظ شده و فعل «راهش انداخت»، الاغ را
 از جایگاه «کنشگر» خارج کرده است. با به کار بردن عبارت «راهش انداخت» به‌جای
 «راه افتاد»، الاغ را که موجودی زنده است، محو‌سازی می‌کند. گذرایی، مربوط به
 انواع فرایندهایی است که در یک بند توصیف می‌شوند و همچنین مشارکاتی که نقشی

در این فرایندها ایفا می کنند (Halliday, 2004: 44). فرایندهای مادی فرایندهای فعال مربوط به انجام چیزی در جهان هستند، دو مشارک اصلی در فرایندهای مادی، کنشگر (کسی که به طور فعال کاری انجام می دهد) و تأثیرپذیر (کسی که کاری روی او صورت گرفته) هستند. در این عبارت، «الاغ» به عنوان شیئی که کاری بر آن اعمال می شود، محو شده است. در فرایندهای ذهنی، مهم ترین مشارک، حسگر است؛ انسان یا حیوانی که فکر می کند، احساس می کند، می شنود و... الگوهای گذرایی می توانند نشان دهند که آیا حیوانات به طور فعال به عنوان موجوداتی که کاری را انجام می دهند، فکر می کنند، احساس می کنند و جهان پیرامون خود را حس می کنند، بازنمایی شده اند یا اینکه صرفاً با بازنمایی آن‌ها به عنوان اشیایی که کاری روی آن‌ها اعمال می شود، محو می گردند (استیبی، ۱۳۹۵: ۲۲۴).

۵-۵. ایدئولوژی و گفتمان

از میان داده‌های بررسی شده، ۷۹ نمونه حامل پیام ایدئولوژیک زیست محیطی هستند. از این تعداد، ۴۰ نمونه در مجموعه گفتمان مخرب جای دارند و ۳۹ نمونه در حیطه گفتمان مفید. از جمله استعاره‌های مفهومی که نشانگر زیر ساخت ایدئولوژیک، هماهنگ یا مخالف فلسفه‌های زیست محیطی هستند، عبارت‌اند از:

۵-۵-۱. اهمیت دادن به عدالت اجتماعی و کاهش مصرف

از ۷۹ جمله‌ای که حامل پیام ایدئولوژیک هستند، ۱۷ نمونه بیانگر اهمیت دادن به کاهش مصرف و عدالت اجتماعی هستند و ۲۲ جمله در تضاد با آن. «تو این ده کسی هست که بتواند خمره را بند بزند و درستش کند؟» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۸: ۱۴).

«اول خشت را این جوری می گذاشت، عمود می گذاشت روی زمین. بعد، خشتی دیگر برمی داشت می زد روی آن. می زد تا در ست نصف شود، دونیمه شود» (همان، ۱۳۹۷: ۲۹).

«توی دگان‌ها چکمه فراوان است و باید بگردند تا چکمه خوب و خوشگلی پیدا کنند... اگر چکمه تنگ باشد، وقتی که می‌خواهی مدرسه بروی، به پایت نمی‌رود و باید بیندازیشان دور» (همان: ۷۹).

«من می‌گویم خدا اول به آدم عقل بدهد، بعد پول. آدم بی‌عقل که پول دستش افتاد، می‌زند به این جور کارها» (همان).

«آدم یا باید خیلی خل باشد که اینجا تو آبادی همچین کاری بکند یا پولش زیادی کرده نمی‌داند با آن چه کاری کند» (همان: ۱۰۳).

در متون بالا، بندزدن خمره، دقت در نصف کردن دقیق خشت و به کار بردن واژه‌های نیمه و درست، دقت در خرید و نکوهش اسراف بدون اندیشه و برنامه، حامل این ایدئولوژی است که قناعت و صرفه‌جویی، در پیشرفت اقتصاد یک کشور و عدالت اجتماعی تأثیر بسزایی دارد. انسان موظف است برای زندگی بهتر آیندگان، در مصرف، اعتدال را رعایت کند. عبارات بالا از زبان معلم، مادر و پدر بیان شده‌اند. خانواده و مدرسه به‌عنوان دو نهاد مهم و سازنده ایدئولوژی‌های مؤثر، می‌توانند در درونی‌ساختن باورها و هنجارهای صرفه‌جویی، نقش مؤثری ایفا کنند تا کودکان از همان سنین کودکی، فرهنگ صرفه‌جویی را بیاموزند و این فرهنگ در ذهن آنان نهادینه شود. تأکید نویسنده بر خرید همراه با دقت، اندیشه و برنامه، گفتمانی مفید است که به مبارزه با گفتمان اقتصاد نئوکلاسیک^۱ می‌پردازد. داستان اصلی اقتصاد نئوکلاسیک این است که «اگر کسی چیزی بخرد که دلش می‌خواهد، زندگی‌اش بهتر می‌شود» (استیبی، ۱۳۹۵: ۶۳).

در ادامه، نمونه‌هایی از گفتمان‌های مخرب مطرح شده است:

«چشم، بگذار دست و بالمش شود. این بار که رفتم شهر، برای تو هم سنگ قبر می‌خرم» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۷: ۱۰۸)

«آقا این‌ها حسادت می‌کنند که پدر ما به عقلش رسیده و اولین بار تو این آبادی، سنگ قبر آورده. چشم ندارند ببینند» (همان: ۱۰۱).

«من که بمیرم، نمی‌فهمم مردم چه می‌گویند. در عوض، شما سرفراز می‌شوید جلوی دوست و دشمن» (همان: ۱۱۱).

«دو هفته نکشید که بابای یوسف آبادی از شهر سنگ قبری آورد که همه اهل آبادی انگشت به دهان ماندند. سنگ قبر را برای خودش خریده بود و می‌خواست روی پدر عباسی را کم کند» (همان: ۱۱۹)

در مثال اول، دلیل اسراف نکردن، نداشتن تمکن مالی مطرح شده و اینکه اگر پول باشد، حتماً برای چنین هدفی خرج خواهد شد. در نمونه دوم، با کاربرد عباراتی نظیر «حسادت می‌کنند» و «چشم ندارند که ببینند» که بار منفی دارند، مصرف‌گرایی را ستوده و ارزش قلمداد کرده است. در جملات بالا، اسراف بدون برنامه و اندیشه، به عنوان راهی برای تمایز در نظر گرفته شده است. ایدئولوژی نهفته در این متون، اسراف را راهی برای تمدن و تعلق به طبقات برتر اجتماعی در نظر گرفته است.

در اقتصاد نئوکلاسیک، مردم تشویق می‌شوند مانند مصرف‌کننده‌های خودخواه رفتار کنند. این دیدگاه، باعث ساخت الگوی مصرف‌کننده اشباع‌ناپذیر میان مردم می‌شود، مصرف را افزایش می‌دهد و تلاش می‌کند رضایت فردی و شخصی مردم را با مصرف و خرید کالا افزایش دهد (استیبی، ۱۳۹۵: ۶۷). در حقیقت، راه‌هایی که مردم می‌توانند بدون صرف پول به خوشبختی برسند، کم‌اهمیت نشان داده شده است.

۲-۵-۵. انسان جزئی از طبیعت است، نه حاکم بر آن

از ۷۹ جمله‌ای که پیام ایدئولوژیک دارند، ۲۲ نمونه حامل گفتمان احترام و حفاظت از طبیعت هستند و ۱۸ جمله در تضاد با آن. نمونه‌هایی از گفتمان مفید عبارت است از:

«سرباز گنجشک را نگاه کرد و گفت: مهمان هر روز من آمد. لیوان چایی‌اش را برداشت و رفت کنار بشکه نشست. به گنجشک گفت: آنجا چه خبر بود؟» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۷: ۴۱).

«آقای صمدی از راه‌پیمایی هرروزه‌اش آمد... درخت‌ها و مردم را نگاه می‌کرد و آب رودخانه را که آرام می‌خزید و از میان سنگ‌های بزرگ می‌گذشت. به قارقار کلاغ‌ها گوش می‌داد» (همان، ۱۳۹۸: ۶۵).

«پدر آنجا توی اتاقک نگهداری می‌ماند و مواظب بود که هیزم‌شکن‌ها درخت‌ها را نشکنند» (همان، ۱۳۹۷: ۴۴).

«سعی کنید آب را گل‌آلود نکنید که پایین‌دستی‌ها هم بتوانند آب تمیز بخورند» (همان: ۸۶).

در متن بالا، شخصیت‌بخشی و نام‌گذاری گنجشک با واژه «مهمان»، هم‌آیی «درخت و مردم» و ارجحیت درخت بر انسان، سؤال کردن از گنجشک، به کار بردن اصطلاح خزیدن برای آب، گوش دادن به صدای قارقار کلاغ و تعمق و تفکر در پدیده‌های هستی، مراقبت از درختان و آلوده‌نکردن آب، همگی نشانگر این ایدئولوژی است که نویسنده، انسان را در بطن طبیعت می‌پندارد و طبیعت را یک موجود زنده می‌داند که دارای عواطف انسانی است. این دیدگاه موجب می‌شود نگاه ابزارگرایانه و سودجویانه به طبیعت تقلیل یابد و عناصر طبیعت به‌عنوان موجوداتی ارزشمند فرض شوند که دارای حقوقی هستند و رعایت این حقوق برای همه الزامی است. استیسی معتقد است اگر ما به‌عنوان انسان، خودمان را جدا از طبیعت بدانیم، لزوماً خود را در معرض قوانین طبیعت نخواهیم دید (استیسی، ۱۳۹۵: ۱۱۱ و ۱۱۲). ما انسان‌ها باید زندگی کنیم و به دیگر موجودات زنده، اجازه زندگی بدهیم.

در ادامه، نمونه‌هایی از گفتمان‌های مخرب مورد بررسی قرار می‌گیرند:

«قبری ته‌مانده حلاوا را یک‌جا بلعید، خورد و چربی کاغذش را لیسید. کاغذ را

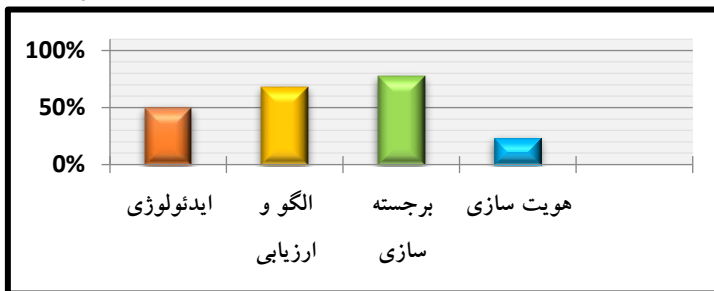
مچاله کرد و انداخت کنار کوچه» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۸، ۲۴).

«بچه‌ها سر کلاس. منصوری و رضایی خمره شکسته را بردارند ببرند بیندازند تو بیابان پشت مدرسه» (همان: ۹۷).

«بابا پرید و شاخه بیدی را که کنار جو سبز شده بود، شکست و دوید طرف مدرسه که پسرش را پیدا کند» (همان: ۳۴).

در جملات بالا، به کار بردن عبارات «انداخت کنار کوچه، بیندازند تو بیابان، شاخه بید را شکست»، نشانگر یک ایدئولوژی مخرب است. این نکته نادیده انگاشته شده است که طبیعت جان‌دار، مانند انسان‌ها دارای حس است و اگر در اکوسیستم آن‌ها به واسطه ریختن زباله، خللی ایجاد شود، طبیعت بیمار می‌شود. زباله، زخمی است که بی‌صداتن زمین را فرسوده می‌کند. یکی از مهم‌ترین راهکارها برای احترام به طبیعت و حفظ منابع طبیعی، آگاهی‌بخشی و آموزش است. در عبارات بالا، اهمیت قائل نشدن برای طبیعت از سوی معلم و پدر که الگوی آموزشی و فرهنگی هستند، جای تأمل دارد. جهان امروز نیازمند آن است که درباره فرهنگ‌سازی و بهره‌برداری هرچه بهتر از طبیعت، بیشتر به کودکان و نوجوانان بیاموزیم؛ چرا که آینده زمین در دست آن‌هاست. جبران خلیل جبران چه زیبا از ایدئولوژی نهفته در ذهن بشر امروز سؤال می‌کند، آنجا که می‌گوید: «همه آنچه در خلقت است، در درون شماست و هر آنچه درون شماست، در خلقت است. طبیعت با آغوشی باز و دستانی گرم از ما استقبال کرده و می‌خواهد از زیبایی‌اش لذت ببریم. چرا انسان باید آنچه را در طبیعت ساخته شده، از بین ببرد؟» (Gibran, 2011).

نمودار ۱- درصد تحقق داستان‌های زیست‌محیطی استیبی در کتاب‌های تنور و خمره



۶. نتیجه‌گیری

پس از بررسی و تحلیل دو کتاب *خمره و تنور و داستان‌های دیگر*، با رویکرد زبان‌شناسی زیست‌محیطی، داستان‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم، این نتایج حاصل شد:

در مبحث ارزیابی و الگوها، از ۳۳ جمله، ۲۲ جمله دارای ارزش مثبت هستند. الگوهای ارزشی مثبت، چون «دیگرمحوری در مقابل خودمحوری» و «الگوی ارزشی کاهش مصرف» را می‌توان یافت که در شکل‌دهی مثبت افکار عمومی به محیط زندگی، نقش مؤثری دارند. ارزش‌نهادن به محدودیت‌های زیست‌محیطی، اسراف صحیح و سنجیده و تشویق انسان‌ها به تعامل مستقیم با طبیعت، از مشخصه‌های بارز دو اثر بررسی‌شده است. نگاه حاکم در این دو اثر، در مبحث ارزیابی و الگوها، بیانگر اهمیت و احترام به زندگی همه گونه‌ها و ارزش‌نهادن به حقوق نسل‌های بعدی در بهتر زیستن است؛ نگاهی که حامل همدردی، درک، تأثیر و قدردانی در برابر جهان اطراف انسان است.

در بخش ایدئولوژی، نگاه کم‌رنگ‌تری را مشاهده می‌کنیم. تقریباً درصد گفتمان‌های مفید و مخرب یکسان است. ۷۹ جمله در این حیطه قرار گرفته‌اند که ۳۹ جمله حامل گفتمان مفید و ۴۰ جمله حامل گفتمان مخرب هستند. داستان‌هایی چون «اهمیت عدالت اجتماعی و کاهش مصرف» و «انسان، جزئی از طبیعت است نه حاکم بر آن» بررسی شده‌اند. دو داستان (استعاره‌شناختی) فوق، خواننده را به حفظ و نگهداری اکوسیستم‌های حمایت‌کننده زندگی تشویق می‌کنند. لحاظ کردن این نکته که در وضعیت کنونی، تعداد زیادی از مردم از منابع لازم برای زندگی یا زندگی با سطح رفاه بالاتر برخوردار نیستند، همچنین انتقال آن به خواننده کودک و نوجوان در داستان، حائز اهمیت است. پرهیز از نگاه سودجویانه و ابزارگرایانه به طبیعت و تأکید بر ارزش‌های ذاتی و فراتر از خود و اهمیت قائل شدن برای دیگر افراد و دیگر گونه‌ها، در نیمی از داده‌های بررسی‌شده، تعداد ۳۹ جمله از ۷۹ جمله، مشاهده می‌شود که با

فلسفه‌های زیست‌محیطی «محدودیت‌های زیست‌محیطی، حال و آینده و اهمیت و احترام به زندگی همه گونه‌ها» هم‌داستان است.

در صد زیادی از گفتمان‌های مخرب در بخش ایدئولوژی، متعلق به داستان «سنگ اول» از کتاب تنور است. در این داستان، مصرف‌گرایی و برانگیختن تحسین دیگران، به‌عنوان راهی برای تعلق داشتن به گروه‌های برتر مطرح شده است؛ پاره‌گفتارهایی که عنصر خاک را بی‌اهمیت نشان می‌دهند و بدون در نظر گرفتن محدودیت‌های زیست‌محیطی، سنگ را به‌جای آن جانشین می‌سازند.

در داستان «سنگ اول»، نگاه حاکم، برگرفته از اقتصاد نئوکلاسیک و مصرف‌گرایی است. نگاه مصرف‌گرایانه یک فرد موجب می‌شود دیگر افراد و حتی ارباب روستا در مسیر بهره‌گیری سودجویانه از طبیعت قدم بردارند و چنین فرهنگی در میان مردم روستا نهادینه شود تا جایی که نوجوانان روستا را هم در بر بگیرد. گاهی کورسویی از مخالفت با این نگرش، در طول داستان و انتهای آن دیده می‌شود؛ اما در حدی نیست که مخاطب کودک و نوجوان، قادر به تمیز دادن آن باشد. نفوذ این نگاه در مخاطب نوجوان، با توجه به سن الگوپذیری آن‌ها می‌تواند هزینه‌های سنگینی برای نسل‌های آینده و محیط‌زیست به همراه داشته باشد. بخش دیگری از گفتمان‌های مخرب در مبحث ایدئولوژی، به نگاه ابزارگرایانه انسان به جهان اطرافش بازمی‌گردد؛ نگاهی عاری از فلسفه‌های زیست‌محیطی «حال و آینده، محدودیت‌های زیست‌محیطی و اهمیت به جهان اطراف». ریختن زباله در طبیعت و غفلت کردن از این مسئله که منابع طبیعی و محیط‌زیست، سرمایه‌های جبران‌ناپذیر هستند و اینکه محیط‌زیست متعلق به هر انسان و جنبه‌ای است که نفس می‌کشد، جای تأمل دارد. استیسی معتقد است متن بر افرادی که صاحب‌نظر نیستند، اثر می‌گذارد. آموزش کودکان و نوجوانان به‌دلیل اثرپذیری و اثرگذاری زیاد کودکان در تغییر رفتارهای نادرست اجتماعی و زیست‌محیطی، اهمیت دارد. نگاه ما به محیط‌زیست اطرافمان به‌عنوان مکان حیات آینده فرزندانمان، باید عمیق باشد. ما در مقابل فرزندان و کودکان این سرزمین، برای

حق داشتن محیط‌زیست پاکیزه مسئول هستیم؛ بنابراین باید این مسئولیت را با دل‌سوزی هرچه تمام‌تر به یکدیگر یادآوری کنیم.

برجسته‌سازی و محوسازی، دو روی یک سکه هستند. در مجموع، ۴۱ جمله زیرمجموعه این دو داستان استیپی هستند. ۲۷ جمله، بار ارزشی مثبت داشته و نشان‌دهنده برجسته‌سازی هستند. تلاش بی‌وقفه انسان برای دستیابی به آب و ارزش نهادن به تداوم زندگی و رسیدن به سطحی از رفاه و تندرستی بیشتر، در کتاب خمره، نمود چشمگیری دارد. استیپی فلسفه زیست‌محیطی را در یک کلمه بیان کرده و آن واژه، چیزی نیست جز «زندگی». زندگی در سرتاسر کتاب خمره، جاری و نمایان است. برجسته‌سازی و شخصیت‌بخشی به طبیعت و در نظر گرفتن عناصر طبیعی به‌عنوان کنشگرانی فعال، از امتیازات داده‌های بررسی شده است. اهمیت و احترام به زندگی همه گونه‌ها در محوریت این دو کتاب قرار دارد.

در بخش هویت‌سازی، نگاه زیست‌محیطی کم‌رنگ شده است. ۲۴ جمله در این حیطه تعریف شده‌اند. از این تعداد، ۷ جمله دارای بار ارزشی مثبت به نفع طبیعت هستند و ۱۴ جمله، هویتی منفی را نشان می‌دهند. در این بخش، بر هویت فرهنگی ارزشمندی چون «بازیافت» و «خودکفایی»، تلاش بشر برای استفاده بهینه از جهان اطراف، جلوگیری از آلوده‌شدن محیط‌زیست و بیماری‌های ناشی از آلودگی‌های شیمیایی و ارزش نهادن به سلامت و رفاه انسان تأکید شده است. اهمیت دادن انسان به حفظ امانت پروردگار - کره زمین - و سپردن آن به نسل‌های بعدی، همچنین اشراف‌داشتن بر محدودیت‌های زیست‌محیطی، از نقاط درخشان موجود در این داده‌هاست.

درصد زیادی از هویت‌سازی‌های منفی، متعلق به داستان «سنگ اول» است. در این داستان، مصرف‌گرایی به‌عنوان راهی برای تمایز از دیگران در نظر گرفته شده است. پیشتاز و متمایز بودن در مصرف، راهی برای «سرافراز بودن در بین دیگران» و از خصوصیات یک فرد مهربان و فداکار قلمداد شده است. الگوهای موجود در این

داستان، با نگاه زیست محیطی هم خوانی ندارند. به فلسفه‌هایی همچون «محدودیت‌های زیست محیطی»، «اهمیت و احترام به زندگی همه گونه‌ها» و «حال و آینده» با اغماض نگریده شده است.

برای نیل به اهداف فرهنگ‌سازی، ارزش آفرینی و الگوسازی، آموزش از اهمیت زیادی برخوردار است. رسانه‌ها، کتاب‌ها و نهادهایی همانند آموزش و پرورش، از بارزترین منابع برای ارتقای فرهنگ‌های زیست محیطی هستند. تأمل در کتاب‌های مربوط به کودکان و نوجوانان می‌تواند راهی برای گسترش و نهادینه کردن فرهنگ زیست محیطی باشد. همچنین بررسی ادبیات کودک و نوجوان از این منظر، در پژوهش‌های آینده می‌تواند مفید باشد.

منابع

- استیبی، آرن (۱۳۹۵)، *زبان شناسی زیست محیطی*، ج ۱، ترجمه گروه مترجمان زیر نظر فردوس آفاگل زاده، ج ۱، تهران: نویسه پارس.
- رضویان، حسین و صدیقه طهماسبی بیرگانی (۱۳۹۶)، *نقش موضوع در کاربرد استعاره مفهومی*، فصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، شماره ۱۶، صص ۱۳۵-۱۵۶.
- شاه‌ناصری، شادی (۱۳۸۸)، *نقش زبان علم در تشدید بحران‌های محیطی از منظر زبان‌شناسی زیست محیطی*، زبان و زبان‌شناسی، شماره ۱۰، صص ۱-۲۶.
- مرادی کرمانی، هوشنگ (۱۳۹۸)، *خمزه*، ج ۱۷، تهران: معین.
- _____ (۱۳۹۷)، *تنور و داستان‌های دیگر*، ج ۲۰، تهران: معین.
- مشتاق‌مهر، رحمان و امینه فیضی (۱۳۹۷)، *بررسی عناصر زبان‌شناسی زیست محیطی در متون عرفانی با تکیه بر آثار بهاء ولد، مولوی و بقلی شیرازی*، زبان و ادب فارسی، شماره ۲۳۷، صص ۱۸۵-۲۱۰.
- یوسفی، معصومه (۱۳۹۸)، *تحلیل گفتمان انتقادی متون آموزشی مدارس طبیعت با رویکرد زبان‌شناسی زیست محیطی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور مرکز قائن.
- Benwell, B. and Stokoe, E. (2006), *Discourse and identity*, Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Berardi, F. (2012), *The uprising: on poetry and finance*, Los Angeles: MIT Press.

- Blackmore, E. and Holmes, T.(eds) (2013), **Common cause for nature: values and frames in conservation**, Machynlleth, Wales: Public Interest Research Centre.
- Fairclough, N. (1992), **Critical language awareness**, London: Longman.
- Gibran, K. (2011) **The wisdom of Kahlil Gibran**, Wilco publishing house.
- Halliday, M.A.K. (1990), New Ways of Meaning: The Challenge to Applied Linguistics, Journal of Applied Linguistics.
- Halliday, M. (2001), **New ways of meaning: the challenge to applied linguistics**, in A. Fill and P. Muhlhausler (eds), **The ecolinguistics reader: language, ecology , and environment**, London: Continuum, Pp.175-202.
- Halliday, M. (2004). **An introduction to functional grammar**, London: Arnold.
- Kingsnorth, P. and Hine, D. (2009) **The Dark Mountain Project manifesto**, Available from: <http://dark-mountain.net/about/manifesto/> [Accessed 31 May 2014].
- Lakoff, G. (2006), **Thinking points: communicating our American values and vision**, New York: Farrar, Straus and Giroux.
- Lakoff, G. and Johnson, M. (1980), **Metaphors we live by**, Chicago, IL: University of Chicago Press.
- Lindgren, S., Morris, K. & Price, A. (2021), **Designing environmental storylines to achieve the complementary aims of environmental and science education through science and engineering practices**, The Journal of Environmental Education, Pp. 1-17.
- Locke, T. (2004), **Critical discourse analysis**, London: Continuum.
- Martin, J. & Rose, D. (2003), **Working with discourse: meaning beyond the clause**, London: Continuum.

